



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۹، ش ۴ (پیاپی ۴۶)، مهر و آبان ۱۳۹۷، صص ۱۸۱-۲۰۰

## ساخت‌های اسنادی ثانویه<sup>۱</sup> در زبان فارسی

اعظم شاهسواری<sup>۱</sup>، محمد دبیرمقدم\*

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استاد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۶۷/۱۱

دریافت: ۹۶/۵/۲

### چکیده

اگرچه پیشینه مطالعات مربوط به بندهای کوچک به بیش از ۲۰ سال می‌رسد، ماهیت نحوی مقوله حاکم بر بندهای کوچک هنوز در بین زبان‌شناسان موضوعی چالش‌برانگیز و غیرقابل اجماع است. این پژوهش بر آن است که در چارچوب رویکرد کمینه‌گرای بوورز (1993, 2001) به این پرسش مناقشه‌برانگیز، یعنی چیستی مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک، پاسخ دهد. مقاله پیش‌رو با مقدمه‌ای کوتاه و شرح مختصری درباره پیشینه آثار مرتبط با گره حاکم بر بندهای کوچک و رویکردهای مطرح در این خصوص آغاز می‌شود و با طرح برخی استدلال‌ها در رد یا پذیرش بخشی از رویکردهای نام‌برده ادامه می‌یابد. پس از آن بر اساس طرح گروه اسناد<sup>۲</sup> بوورز (1993, 2001) ساخت‌های مذکور در زبان فارسی را توصیف و بررسی می‌کند. طبق یافته‌های این مقاله، ساخت‌های نام‌برده متشکل از [NP XP] و بدون زمان هستند و XP در آن‌ها غیرفعلی است. در این پژوهش برای بندهای کوچک، ساختار سازه‌ای و دوشاخه‌ای<sup>۳</sup> قائل شده است. براساس تحلیل نگارندگان، در همه زبان‌ها بندهای کوچک که شامل فاعل و محمول<sup>۴</sup> هستند، فرافکن نقشی<sup>۵</sup> اسناد به‌شمار می‌آیند و تفاوت آن‌ها تنها در مفهوم هسته اسنادی و ویژگی‌های آن است.

واژه‌های کلیدی: ساخت‌های اسنادی ثانویه، بندهای کوچک، محمول‌های غیرفعلی، گروه اسناد.

## ۱. مقدمه

با معرفی اصطلاح (واژه) بندهای کوچک توسط ویلیامز<sup>۱</sup> (1974) توجه زیادی به بررسی ساختار درونی و گروه حاکم بر بندهای کوچک صورت گرفت و این مسئله باعث پیدایش رویکردهای مختلفی در این خصوص شد. یکی از این رویکردها که نظریه بندهای کوچک نام دارد، طرفدارانی همچون استول<sup>۲</sup> (1981, 1983)، چامسکی<sup>۳</sup> (1986)، کیتاگاوا<sup>۴</sup> (1985)، هورنستین و لایت فوت<sup>۵</sup> (1984, 1987) و آرتز<sup>۶</sup> (1992) دارد. طبق «نظریه بندهای کوچک»<sup>۷</sup> بندهای کوچک یک سازه نحوی را شکل می‌دهند. نقطه مقابل این رویکرد «نظریه اسناد» بر این پایه استوار است که بندهای کوچک یک سازه نحوی واحد نخواهد بود. این رویکرد مورد حمایت افرادی همچون ویلیامز (1980, 1983) است. هدف عمده این پژوهش بررسی ساختار درونی بندهای کوچک است. طبق یافته‌ها بندهای کوچک از دو سازه اصلی یعنی فاعل و محمول تشکیل شده‌اند که بین آن‌ها رابطه نحوی و معنایی تنگاتنگی است. محمول در جایگاه هسته و فاعل در مشخص‌گر گروه اسناد جای می‌گیرد و متمم محمول ممکن است یک AP، NP و یا PP باشد. اگرچه رابطه بین دو سازه فاعل و محمول روشن است، ماهیت مقوله گره حاکم بر آن‌ها مورد اجماع نیست.

این پژوهش بر آن است که در چارچوب رویکرد کمینه‌گرای بوورز (2001, 1993) به این پرسش مناقشه‌برانگیز، یعنی چیستی مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک، پاسخ دهد. توصیف و بررسی ساختارهای نام‌برده براساس جدیدترین رویکرد نحوی موجود در برنامه کمینه‌گرا (رویکرد بوورز) گامی نو در جهت به‌کار بستن آخرین رویکرد نحوی مطرح در حیطه زبان‌شناسی زبان فارسی است و علاوه بر بومی‌سازی این شاخه از دانش روز، با ارزیابی این نظریه و استفاده از آن در تحلیل داده‌های زبانی باعث سهیم‌شدن زبان فارسی در پیشرفت آن خواهیم شد. از آنجا که این پژوهش، هم توصیفی است و هم تحلیلی در این پژوهش علاوه بر شیوه کتابخانه‌ای از شیوه مصاحبه‌ای (میدانی) نیز استفاده شده است؛ زیرا برای یافتن الگوی غالب و مورد اجماع در دستوری یا غیردستوری بودن و یا نشاندار و بی‌نشان بودن ساختارها علاوه بر شم زبانی نگارندگان، قضاوت و شم زبانی جمعی از گویشوران نیز ضروری به‌نظر می‌رسد.

پرسش اصلی مطرح در این پژوهش، تشخیص کفایت یا عدم کفایت رویکرد موردنظر در تحلیل بندهای کوچک زبان فارسی است. این مطالعه با فرض کفایت رویکرد نامبرده در تحلیل ساخت‌های گفته‌شده به موضوع می‌پردازد.

## ۲. پیشینه مطالعات مربوط به بندهای کوچک

این بخش از مقاله به دو قسمت تقسیم می‌شود. در قسمت اول پیشینه مطالعات انجام‌شده درخصوص ماهیت نحوی گره حاکم بر بندهای کوچک بر مبنای نظریه اصول و پارامترها<sup>۱۳</sup> (قبل از سال ۱۹۹۳) مورد توجه قرار گرفته است و قسمت بعد به مطالعات انجام‌شده در این خصوص در چارچوب برنامه کمینه‌گرا<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۳) که بر پایه اختصار و ایجاز استوار است و در راستای سادگی و تعمیم بیشتر حرکت می‌کند، اختصاص می‌یابد.

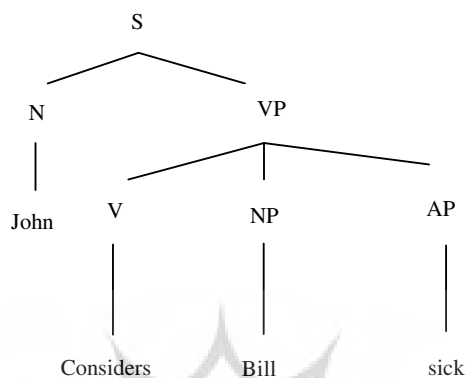
### ۱-۲. مطالعات انجام‌شده بر مبنای نظریه اصول و پارامترها

ویلیامز (۱۹۷۵) برای اولین بار به اصطلاح بندهای کوچک اشاره کرد. وی این واژه را برای ارجاع به ساخت‌های موصولی کوتاه‌شده، گروه‌های قیدی و گروه‌های اسمی *ing* - دار<sup>۱۵</sup> همانند نمونه‌های زیر به‌کار گرفت:

1. a) The man [driving the bus] is Norton's best friend.
- b) John decided to leave [thinking the Party was over].
- c) [Johns evading his taxes] infuriates me.

طبق رویکرد ویلیامز (۱۹۸۰) ساخت‌هایی که داخل قلاب گذاشته شده‌اند نوعی رابطه اسنادی را که در آن فاعل و محمول باهم هم‌نمایه هستند نشان می‌دهند. طبق رویکرد وی رابطه اسنادی موجود در بین فاعل و محمول بر پایه تسلط سازه‌ای است و فاعل باید محمول یا رد آن را تحت تسلط سازه‌ای خود قرار دهد. در این رویکرد هر گروه اسمی که با محمول هم‌نمایه باشد فاعل است. ویلیامز معتقد است که به‌رغم وجود رابطه اسنادی بین فاعل و محمول ترکیب آن‌ها تشکیل‌دهنده هیچ سازه نحوی واحدی نخواهد بود. دیگر آنکه وی به مشخصه دوشاخه‌ای بودن در ترسیم ساختار درونی گروه‌ها و جملات در آن مقطع زمانی قائل نیست. طبق تحلیل ویلیامز (۱۹۸۳) نمودار درختی ساخت *John considers Bill sick*

به صورت زیر خواهد بود .



شکل ۱: نمودار درختی رابطه اسنادی

Figure 1: The tree diagram of predication relation (Williams, 1974)

استوول (1981, 1983) اولین کسی بود که اصطلاح «بندهای کوچک» را برای بندهای پیرو به کار برد. طبق تحلیل وی فاعل، مفهومی ساختاری است و گروه اسمی که در مشخص‌گر یک گروه جای دارد فاعل است. وی معتقد است که همه بندها فاعل واژگانی ندارند؛ برای مثال، بندهای مصدری به دلیل عدم امکان حالت‌دهی، فاعل واژگانی ندارند؛ اما این بدین معنی نیست که بندهای مصدری به گروه تصریف<sup>۱۷</sup> گسترش نمی‌یابند. طبق تحلیل استوول فاعل تنها در مشخص‌گر گروه تصریف و گروه اسمی آشکار می‌شود.

2. a.  $[_{IP} \text{John} [_{I} \text{saw Bill}]]$

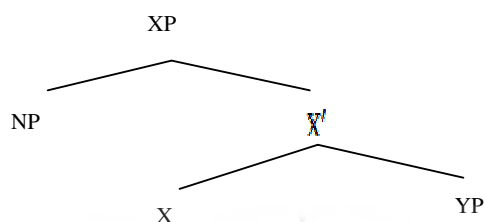
b.  $[_{NP} \text{John} 's [_{N} \text{extreme tall ness}]]$  annoyed me.

استوول معتقد است که فاعل بندهای کوچک نیز حالت خود را از فعل بندپایه به روش حالت‌بخشی استثنایی<sup>۱۸</sup> دریافت می‌کنند.

3. a) I consider  $[_{AP} \text{John} [_{A} \text{very stupid}]]$

b) I expect  $\left[_{pp} \text{ that sailor } \left[_{p'} \text{ off my ship } \right] \right]$

نکته دیگر آنکه استوول برای بندهای کوچک به ساختار سازهای قائل شده و ساختار درونی آن‌ها را به صورت دوشاخه‌ای ترسیم کرده است.



شکل ۲: نمودار درختی ساختار درونی بندهای کوچک

Figure 2: The tree diagram of internal structure of small clauses (Stowell, 1983)

طبق رویکرد استوول (1981, 1983) بندهای کوچک، فرافکن پیشینه هسته X هستند و مقوله نحوی هسته، تعیین‌کننده مقوله نحوی بندهای کوچک است؛ مثلاً در جمله I consider John intelligent عبارت John intelligent بند کوچک است و از آنجایی که هسته آن صفت intelligent است؛ بنابراین مقوله نحوی حاکم بر این ساخت (بند کوچک)، گروه صفتی خواهد بود. طبق تحلیل وی کل بند کوچک یک فرافکن پیشینه را می‌سازد و فرافکن‌های دیگر هیچ‌یک فرافکن پیشینه نخواهند بود. حتی فرافکن مسلط بر هسته، فرافکن میانی<sup>۱۹</sup> است نه پیشینه. ویژگی دیگر تحلیل استوول این است که طبق رویکرد وی فعل بند پایه تعیین‌کننده مقوله نحوی بندهای کوچک است؛ برای مثال فعل consider بندهای کوچکی با مقوله نحوی صفت می‌پذیرد و یا فعل expect بندهای کوچک با مقوله PP می‌پذیرد. به نظر می‌رسد با پیروی از رویکرد وی می‌توان تحلیل کارآمدی درخصوص شباهت‌های بین بندهای زمان‌دار، مصدری و بندهای کوچک مطرح کرد.

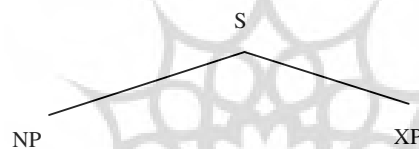
چامسکی (1981)، هورنستین و لایت فوت (1987, 1984) خلاف استوول (1981, 1983) بندهای کوچک را گسترده‌تر از یک فرافکن پیشینه (NP) دانسته‌اند. آن‌ها با برخی از نظرات استوول از قبیل قلمداد کردن بندهای کوچک به‌عنوان یک سازه و وقوع فاعل در برخی

جایگاه‌های خاص همچون مشخص‌گر گروه اسمی و جمله (S) موافق و با برخی از آرای وی مبنی بر تعریف وی از فاعل و جایگاه وقوع آن در بندهای کوچک دارای محمول اسمی مخالف بوده‌اند. مثال:

4. a) I consider John [  $_{NP}$  a friend ]

b) I consider John [  $_{NP}$  Bills best friend ]

همان‌طور که دیده می‌شود در این ساخت‌ها با وجود وقوع یک گروه اسمی کامل و اشغال بودن مشخص‌گر محمول اسمی، جایگاه فاعل را نمی‌توان به‌طور دقیق و مطلق مشخص کرد. طبق تحلیل آن‌ها بندهای کوچک متعلق به مقوله S هستند.



شکل ۳: نمودار اطلاق بندهای کوچک به مقوله S

Figure 3: The tree diagram of small clauses as S

استدلال آن‌ها در قائل شدن به S به‌عنوان گره حاکم بر بندهای کوچک رعایت اصل یکپارچگی بندهاست. به اعتقاد ایشان همه بندهایی که بیانگر یک مفهوم یا ایده کامل هستند به مقوله S تعلق دارند.

کیتاگوا (1985) نیز به نقد تحلیل استوول (1983, 1981) پرداخته و بندهای کوچک را فرافکن پیشینه‌ای همچون گروه اسمی و صفتی برنمی‌شمرد. طبق تحلیل وی بندهای کوچک گسترده‌تر از یک فرافکن پیشینه هستند. طبق تحلیل کیتاگوا، بندهای کوچک متعلق به گره S' هستند. طبق رویکرد وی بندهای کوچک شامل گروه زمان و گروه متمم‌نما<sup>۲۰</sup> هستند. طبق استدلال کیتاگوا، در صورت قائل نشدن به تحلیل مذکور، در جملات پرسشی، خروج فاعل (پرسش‌واژه فاعلی) از بندهای مذکور به جایگاه آغازین جمله (مشخص‌گر گروه متمم‌نما) امکان نخواهد داشت.

طبق رویکرد آرتز (1992) گره حاکم بر بندهای کوچک گروه تصریف است. آرتز (1992) معتقد است که بندهای کوچک شامل یک گروه تصریف و یک گروه فعلی با یک هسته فعل ربطی تهی (Be) هستند که یک گروه اسمی یا صفتی یا حرف اضافه‌ای را به‌عنوان متمم برمی‌گزیند. دیگر آنکه از آنجا که این فعل نمود واژگانی ندارد؛ بنابراین ویژگی زمان<sup>۲۱</sup> نیز نخواهد داشت. ویژگی دیگر این تحلیل این است که هسته تصریف بین فاعل و محمول واقع شده تا مشخصه مطابقه بین این دو سازه (از نظر شخص، شمار و جنسیت) برقرار شود. آرتز (1992) در تحلیل خود، واژه as را به‌عنوان نمود واژگانی هسته تصریف نام برده است. نقطه عطف تحلیل وی قائل شدن، به‌ویژه مطابقه بین فاعل و محمول در بندهای کوچک است. استدلال وی در قائل شدن به اینکه گره حاکم بر بندهای کوچک IP است، وقوع فاعل تهی<sup>۲۲</sup> در بندهای کوچک و مشارکت بندهای مذکور در ساخت‌های ارتقایی است.

## ۲-۲. مطالعات انجام‌شده بر مبنای کمیته‌گرایی

بالاز<sup>۲۳</sup> (2012) در پایان‌نامه خود بندهای کوچک را بررسی کرده است. وی تفاوت در بندهای کوچک زبان‌ها را با ویژگی‌های نحوی هسته اسناد آن‌ها مرتبط دانسته است. همچنین، در توجیه ادعای خود اساساً از داده‌های زبان انگلیسی، روسی، چینی، لهستانی و ایرلندی بهره جسته است. بالاز گره حاکم بر بندهای کوچک را همانند بندهای پایه و زماندار نوعی گروه اسنادی در نظر گرفته است که مشخصه گستردگی فراقکن بیشینه<sup>۲۴</sup> دارد و لزوماً جایگاه مشخص‌گر آن نیز باید توسط یک موضوع بیرونی (فاعل) اشغال شده باشد. دیگر آنکه متمم این گروه می‌تواند یک گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد. طبق یافته‌های وی همه ساخت‌هایی که متشکل از فاعل-محمول هستند در یک مقوله مشترک هستند که آن مقوله گروه اسنادی است. در پایان بالاز به این نکته اشاره کرده است که هسته اسناد<sup>۲۵</sup> می‌تواند در زبان انگلیسی به‌صورت تهی و یا as نمود یابد.

ویلیامز (2013) در مقاله‌ای به بررسی اندازه طبیعی بندهای کوچک، بسامد وقوع قیدهای طولانی، نظام حالت‌دهی و نظارت از راه دور، امکان وقوع حرکت پرسش‌واژه با توجه به حضور یا نبود نقش‌نماهایی همچون "That" و "to" پرداخته است. در ادامه مقاله، وی به بررسی اندازه بندهای مصدری، بندهای متممی و بندهای کوچک و ویژگی‌های آن‌ها تمرکز

کرده است.

الهورایس<sup>۲۶</sup> (2013) در مقاله خود به موقعیت ساختاری و مقوله‌ای بندهای کوچک براساس رویکرد کمینه‌گرا توجه کرده است. وی بحث خود را با مروری بر نظریه بندهای کوچک آغاز و دو رویکرد مطرح درخصوص ماهیت مقوله‌ای گروه حاکم بر بندهای کوچک را بررسی کرده است. در رویکرد اول، که مورد تأیید چامسکی (1986, 1981)، هورنستین و لایت فوت (1984, 1987) است، گره حاکم بر بندهای کوچک S قلمداد شده و در رویکرد دوم که متعلق به آرتز (1992) است گره حاکم بر بندهای کوچک IP برشمرده می‌شود. در این مقاله الهورایس به نقد هر دو رویکرد پرداخته و اذعان داشته است، از آنجا که بندهای کوچک، ویژگی‌های زمان و مطابقه دارند، پس باید در زیرگروه زمان<sup>۲۷</sup> واقع شوند. وی در توجیه چگونگی وقوع مقوله زمان، مطابقه و حالت در بندهای کوچک از نظریه مشخصه‌های ذاتی<sup>۲۸</sup> چامسکی (2005, 2006) و نظریه مطابقه چندگانه هیرایوا<sup>۲۹</sup> (2001) بهره جسته است. توجیه وی در قائل شدن به اینکه بندهای کوچک نوعی گروه زمان هستند رعایت اصل اقتصاد<sup>۳۰</sup> بوده است.

### ۳. نقدی بر برخی از تحلیل‌های پیشین

#### ۳-۱. نقد رویکرد استوول

اول آنکه در رویکرد وی کل بند کوچک تشکیل‌دهنده یک فرافکن بیشینه است و این بدین معنی است که محمول و یا فاعل یا متمم خود به تنهایی نمی‌توانند یک فرافکن بیشینه باشند درحالی‌که در ساخت‌هایی همچون *the best player in the team* حرف تعریف (the) بیانگر وقوع یک فرافکن بیشینه به‌عنوان متمم هسته (محمول) است.

5) a. I considered [John [the best player in the team]].

b. I never consider [John [my best friend]].

دیگر آنکه اگر از تحلیل استوول مبنی بر اینکه بندهای کوچک فرافکن بیشینه‌ای از یک هسته واژگانی هستند، پیروی کنیم با مشکل روبه‌رو خواهیم شد؛ یعنی اگر ماهیت مقوله‌ای بندهای کوچک را هسته آن‌ها تعیین می‌کند، بنابراین باید هسته رفتاری مشابه کل بند (فرافکن



بیشینه) داشته باشد؛ درحالی که مثال‌های زیر این مسئله را تأیید نمی‌کنند.

- 6)a. [How foolish]i do you consider [John t<sub>i</sub> ]?  
 b.\*[John foolish]i do you consider t<sub>i</sub> .

### ۲-۳. نقد رویکرد آرتز

یکی از ایرادهای اساسی وارد بر تحلیل آرتز (1992)، قائل‌شدن وی به گروه فعلی دارای هسته تھی است. این فرض با اصل اقتصاد، که یکی از اصول مهم در برنامه کمینه‌گراست، مغایر خواهد بود. طبق این اصل هرچه روند اشتقاق ساخت‌ها کوتاه‌تر و ساده‌تر باشد، بهتر است. دیگر آنکه قائل شدن به هسته فعلی تھی به دلایل زیر غیرضروری است: اول آنکه فاعل و محمول بندهای کوچک نقش تننایی (معنایی) خود را از فعل بند پایه دریافت می‌کنند، نه از یک هسته فعلی تھی. دیگر آنکه در برنامه کمینه‌گرا با وجود فرایند مطابقت‌سازی، دیگر به قائل شدن به یک هسته فعلی تھی برای ایجاد مطابقت بین فاعل و محمول در بندهای کوچک نیازی نخواهد بود. بنابراین، اگرچه تحلیل آرتز ظاهراً قابل‌قبول به نظر می‌رسد، واضح است که قائل شدن به تحلیل دیگری درخصوص مقوله گره حاکم بر بندهای کوچک لازم و ضروری است.

### ۳-۳. نقد تحلیل کیتاگوا

کیتاگوا (1985) در توجیه تحلیل خود بندهای کوچک را بسیار طولانی و پیچیده فرض کرده است و این مغایر با اصل کمینگی<sup>۳۱</sup> و سادگی<sup>۳۲</sup> برنامه کمینه‌گراست. دیگر آنکه تحلیل وی با نظریه اسناد ویلیامز و رویکرد او درخصوص قاعده‌مند بودن اندازه بندها<sup>۳۳</sup> مغایرت داد.

### ۴. چارچوب نظری

نبود تحلیلی روشن و مناسب برای ساختار درونی بندهای کوچک و گره حاکم بر آن‌ها در رویکردهای پیشین، بوورز (1993) را بر آن داشت که این کاستی‌ها را رفع و طرحی جدید معرفی کند. از این‌رو، با انتشار مقالاتی در سال 1993 و 2001 گروه نقشی با عنوان گروه اسناد را مطرح کرد. طبق گفته بوورز مفهوم اسناد، مفهومی سنتی است که به رابطه بین فاعل و گزاره (محمول) به‌عنوان دو سازه اصلی جمله دلالت دارد و اسناد بنیادی‌ترین رابطه، هم

در نحو و هم در معناشناسی برشمرده می‌شود. گروه اسناد را می‌توان کم‌وبیش جایگزینی برای گروه فعلی پوسته‌ای لارسن در نظر گرفت. گفته می‌شود کم‌وبیش، زیرا گروه اسناد، خلاف گروه فعلی پوسته‌ای همواره در بندهای اصلی و بندهای کوچک فارغ از تعداد موضوع‌های فعل حضور دارد. طبق تحلیل بوورز بندهای اصلی و بندهای کوچک به لحاظ اسناد، رابطه ساختاری یکسانی دارند؛ به بیان دیگر، بندهای کوچک همانند بندهای پایه و زماندار نوعی گروه اسناد به شمار می‌آیند که مشخصه گستردگی فراقن بیشینه دارند و لزوماً جایگاه مشخص‌گر آن نیز باید توسط یک موضوع (بیرونی) اشغال شده باشد. دیگر آنکه متمم این گروه می‌تواند یک گروه اسمی، گروه صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد. بوورز (2001, 1993) بندهای کوچک را ساخت‌های بدون زمانی معرفی کرده است که متشکل از [NP XP] هستند و XP در آن‌ها غیرفعلی است و برای آن‌ها ساختار دوشاخه‌ای متصور شده است. طبق رویکرد وی جایگاه آغازین فاعل در مشخص‌گر گروه اسناد و مفعول در مشخص‌گر گروه فعلی است. او تفاوت در بندهای کوچک زبان‌ها را با ویژگی‌های نحوی هسته اسناد آن‌ها مرتبط دانسته است. به اعتقاد وی هسته اسناد بسته به نوع فعل می‌تواند به صورت تهی و یا آشکار نمود یابد. طبق ادعای بوورز (1993) اگرچه زبان‌ها تفاوت‌های روساختی و نقشی دارند، در همه آن‌ها بندهای کوچک ساختار درونی مشترکی دارند؛ به بیان دیگر، همه زبان‌ها بندهای کوچک دارند؛ زیرا بندهای کوچک همان فراقن نقشی اسنادی هستند که شامل فاعل و محمول است و تفاوت آن‌ها تنها در مفهوم هسته اسنادی و ویژگی‌های آن است.

نقطه عطف رویکرد بوورز (2001, 1993) این است که همه محاسن (ویژگی‌ها و امتیازات) نظریه‌های پیشین خود را دربر می‌گیرد. بوورز (1993) همچون ویلیامز (1980, 1983) به رابطه بین فاعل و محمول و قاعده‌مندی اندازه بندهای کوچک و رابطه تنگاتنگ بین حوزه نحو و معنا-شناسی معتقد است. او همانند استوول (1981, 1983) عقیده دارد که همه مقولات واژگانی اعم از گروه اسمی، صفتی و یا حرف اضافه‌ای می‌توانند محمول باشند. دیگر آنکه یک تعریف ساختاری واحد برای فاعل مطرح کرده است. بوورز (1993) همچون چامسکی (1981)، هورنستین و لایت فوت (1984, 1987) معتقد است که همه ساخت‌هایی که شامل فاعل و محمول هستند به یک مقوله متعلقند. امتیاز دیگر رویکرد بوورز (2001, 1993) این است که برخی نقایص و کاستی‌های

موجود در تحلیل‌های پیشین را رفع کرده است؛ برای مثال امکان همپایگی ساخت‌هایی را که ظاهراً مقوله نحوی یکسانی ندارند توجیه می‌کند. مثال:

7) Mayor Shinn considers [PrP Eulalie [Pr' P [AP talented]] and [Pr' P [NP a tyrant]]  
 طبق رویکرد بوورز (2001, 1993) این دو مقوله، متمم‌های هسته اسناد هستند و هر دو Pr' محسوب می‌شوند. بنابراین، همپایه‌سازی آن‌ها ممکن است. دیگر آنکه در این رویکرد به تفاوت‌های رده‌ای زبان‌ها از حیث نوع محمول در بندهای اصلی و کوچک توجه زیادی شده است؛ برای مثال در زبان چینی گروه اسمی و صفتی نقش محمول بندهای اصلی را ایفا می‌کنند (بدون فعل ربطی)؛ در حالی که در زبان انگلیسی تنها فعل می‌تواند نقش محمول بندهای اصلی را به‌عهده بگیرد. امتیاز عمده دیگر رویکرد بوورز (2001, 1993) این است که بین رابطه اسنادی و زمانداری تمایز قطعی قائل است. بر همین اساس، بندهای اصلی را زماندار و متعلق به گروه زمان می‌داند؛ اما بندهای کوچک را بدون زمان و متعلق به گروه اسناد برمی‌شمرد. بنابراین، می‌توان گفت یکی از دستاوردهای مهم طرح گروه اسناد، امکان طرح تحلیلی روشن برای ساختار درونی بندهای کوچک است.

## ۵. بندهای کوچک در زبان فارسی

طبق تحلیل نگارندگان ساخت‌های دارای مقوله دستوری متمم مفعولی<sup>۳۴</sup> (تمیز) در زبان فارسی را می‌توان به‌عنوان بندهای کوچک دانست. درباره متمم مفعولی مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. از میان دستورنویسان، تنها انوری و گیوی (۱۳۷۴) درباره آن تا اندازه‌ای بحث کرده‌اند؛ و از میان زبان‌شناسان، مشکوٰه‌الدینی (۱۳۷۳) و طبیب‌زاده (۱۳۸۰) اشاره‌ای گذرا به آن کرده‌اند؛ از این رو درباره ماهیت نحوی و کلامی این سازه، پرسش‌های بسیاری مطرح است؛ مثلاً آیا فقط اسم می‌تواند در نقش متمم مفعولی ظاهر شود یا اجزای دیگر کلام مانند صفت نیز می‌توانند این نقش را پیدا کنند؟ آیا اسم به هر صورتی (جمع، مفرد، نکره، معرفه، مشخص و غیرمشخص) می‌تواند متمم مفعولی واقع شود؟ آیا متمم مفعولی متمم فعل است یا ادات؟ متمم مفعولی، به‌لحاظ کلامی، اطلاع‌نو<sup>۳۵</sup> است یا کهنه<sup>۳۶</sup>؟ چه افعالی می‌توانند متمم مفعولی بگیرند و ویژگی آن‌ها چیست؟

پرسش‌های متعددی از این دست در مورد ماهیت نقش متمم مفعولی در فارسی هست. در

این قسمت از پژوهش تلاش بر این است که پس از معرفی و پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده درخصوص ماهیت نحوی و کلامی متمم مفعولی توجیه قابل‌قبولی درخصوص بندهای یادشده در قالب طرح گره اسناد مطرح شود.

### ۵-۱. متمم مفعولی و پیشینه مطالعات مربوط به آن در زبان فارسی

انوری و گیوی (۱۳۷۴) آورده‌اند که «گاهی اسم یا کلمه‌ای در جمله می‌آید که نه فاعل است نه مفعول یا متمم بلکه نسبت مبهمی را در جمله روشن می‌کند که آن را متمم مفعولی می‌نامند». برخی از دستورنویسان متمم مفعولی را به‌عنوان یکی از نقش‌های اسم و صفت در فارسی مطرح کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به خیامپور (۱۳۷۵)، انوری و گیوی (۱۳۷۴) اشاره کرد. خیامپور یکی از نقش‌های سیزده‌گانه اسم را متمم مفعولی می‌داند که ابهام را از اسمی برطرف می‌سازد. انوری و گیوی برای متمم مفعولی نقش سازه‌ای قائل شده و معتقدند که مفهوم برخی از افعال با وجود مفعول یا متمم (گروه حرف اضافه‌ای) یا هردو تمام نمی‌شود و به وابسته دیگری نیاز پیدا می‌کند تا مفهوم خود را کامل کند و ابهامی را که در جمله هست برطرف کند. آن‌ها جملات زیر را برای مثال آورده‌اند:

۸. الف) این‌گونه افراد انسان‌دوست را باید مرد نامید؛

ب) من او را شایسته این کار می‌دانم؛

ج) همه او را در مدرسه بابک صدا می‌زنند.

بدون سازه‌های «مرد»، «شایسته این کار» و «بابک» مفهوم فعل‌های «نامید»، «می‌دانم» و «صدا می‌زنند» مبهم است. از آنجا که این واژه‌ها در این حالت که از جمله رفع ابهام می‌کنند در دستور سنتی تمیز نامیده می‌شوند، برخی از دستوریان (انوری و گیوی، ۱۳۷۴) این نقش را نوعی متمم و برخی دیگر مفعول دوم نامیده‌اند. مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳) با طرح جمله «ما او را خوشحال یافتیم» عنوان می‌کند که ممکن است گروه فعلی به‌صورت رشته‌ای از واحدهای نحوی یعنی مفعول صریح با نشانه‌ی را، به‌علاوه متمم مفعولی که به‌صورت گروه صفتی یا گروه اسمی ظاهر می‌شود و یک فعل متعدی بیاید. وی در جمله یادشده «خوشحال» را متمم مفعولی می‌داند. طیب‌زاده (۱۳۸۰) یکی از وابسته‌های فعل را «مفعول دوم» می‌خواند و اظهار می‌کند تعداد کمی از افعال فارسی دو مفعول دارند. طبق ادعای وی در این مورد هردو مفعول مصداق مشترکی دارند یا به

اصطلاح هم‌مرجع هستند. افعال نامیدن، لقب دادن، عنوان دادن و غیره از این جمله‌اند. شریعت (۱۳۷۹) برخی از افعال را به‌لحاظ معنایی ناقص می‌داند؛ زیرا علاوه بر فاعل و مفعول به کلمه دیگری به نام متمم مفعولی نیاز دارند. باطنی (۱۳۷۰) به ارتباط بین مفعول صریح و متمم مفعولی توجه کرده است و آن را متمم مفعولی نامیده که با متمم دیگری مرتبط است. برخی از این افعال عبارت‌اند از: دانستن، دیدن، شمردن، یافتن، حس کردن، انگاشتن، پنداشتن، گرفتن، گمان - کردن، نهادن، نامیدن، خواندن، گفتن، خطاب کردن، معرفی کردن، لقب دادن، ضبط کردن، گردانیدن، تبدیل کردن، قلمداد کردن، ساختن، خواستن، سزیدن، زیبایی، شایستن، بایستن، به-شمار آوردن، حساب کردن، تصور کردن، خطاب کردن و شناختن. انوری و گیوی (۱۳۷۴) نیز آن‌ها را افعال تمیزی نامیده‌اند. اگرچه فهرست افعالی که متمم مفعولی می‌گیرند به‌نسبت طولانی است، بسیاری از این افعال در یک مفهوم کلی قرار می‌گیرند؛ به‌عنوان مثال افعال خطاب کردن، گفتن، خواندن به مفهوم نامیدن هستند. نکته دیگر اینکه برخی از این افعال دو معنی رایج و غیر-رایج دارند که در این فهرست با معنی غیررایج خود ظاهر شده‌اند؛ برای مثال فعل گرفتن با دو معنی رایج «در کنترل خود داشتن» و معنی غیررایج «فرض کردن» به‌کار می‌رود که در این فهرست با معنی فرض کردن به‌کار رفته است.

#### ۵-۲. متمم مفعولی در زبان فارسی

در این بخش برخی از ویژگی‌های متمم مفعولی که فقط خاص آن است و در مورد سایر عناصر غیرحاشیه‌ای مصداق ندارد، بررسی خواهد شد. نخستین ویژگی متمم مفعولی این است که تنها در جملاتی به‌کار می‌رود که مفعول صریح آن همراه با «را» به‌کار رفته باشد؛ یعنی مفعول صریح مشخص<sup>۳۷</sup> باشد (کریمی، ۲۰۰۳). اگر «را» از هر یک از مفعول‌های صریح در جملات یادشده حذف شود، باعث نادرستی شدن آن جمله می‌شود. دلیل این امر این است که در جملاتی که متمم مفعولی وقوع می‌یابد، جزئی از جمله که دارای اطلاع نو است، همان متمم مفعولی است؛ از این‌رو متمم مفعولی هیچ‌گاه با «را» همراه نمی‌شود؛ چون در آن صورت نمی‌تواند حامل اطلاع نو جمله باشد (دبیرمقدم، ۱۳۶۹؛ راسخ مهند، ۱۳۸۴). از آنجا که در فارسی، جایگاه بی‌نشان عنصری که اطلاع نو دارد در کنار فعل است؛ بنابراین متمم مفعولی در جوار فعل وقوع می‌یابد و هیچ‌گاه با مفعول صریحی که بدون «را» باشد نیز همراه

نمی‌شود؛ چون در آن صورت، اولاً دو سازه به‌طور هم‌زمان کانون جمله (بخشی از جمله که اطلاع نو دارد) خواهند بود که این امکان وجود ندارد؛ ثانیاً جایگاه بی‌نشان مفعول صریح بدون «را» نیز در کنار فعل است؛ چون دارای اطلاع نو است (راسخ مهند، ۱۳۸۴).

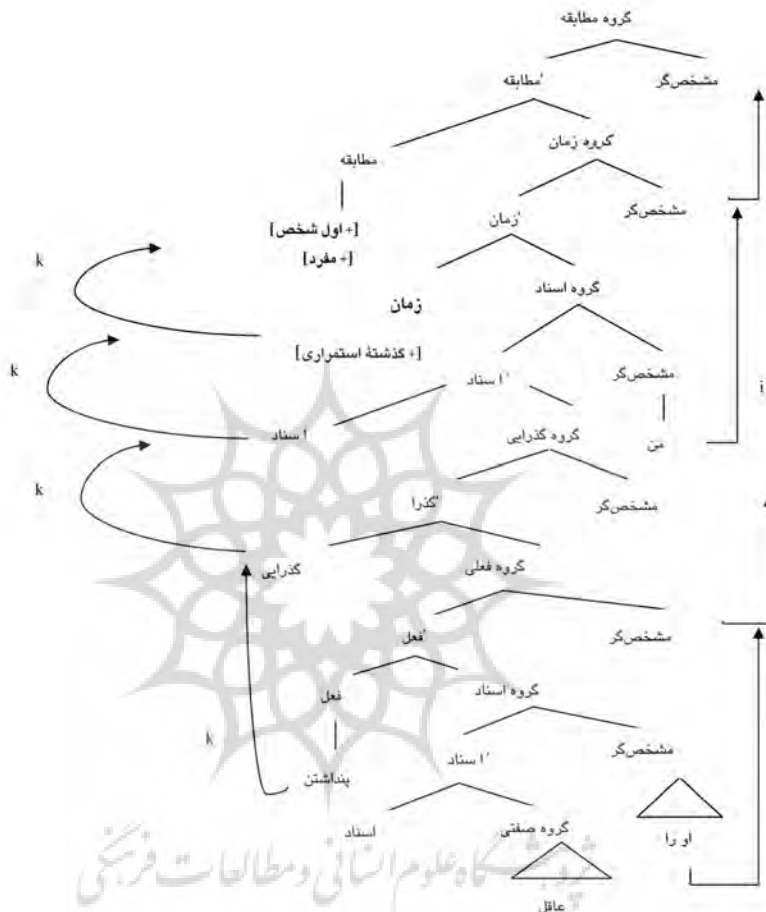
نکته گفتنی دیگر در مورد افعالی است که متمم مفعولی می‌گیرند. این افعال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول، افعالی هستند که نقش متمم مفعولی آن‌ها را یک گروه اسمی به‌عهده دارد؛ مانند نامیدن، لقب دادن، گفتن و دسته دیگر افعالی هستند که گروه صفتی می‌تواند در کنار آن‌ها نقش متمم مفعولی ایفا کند؛ مانند یافتن، دانستن. بنابراین ویژگی دیگر تمیز این است که می‌تواند به‌صورت گروه اسمی یا گروه صفتی وقوع یابد (شاهسواری و محمدی، ۲۰۱۵). مثال:

۹. الف) ما علی را خیلی خوشحال و خندان یافتیم.

ب) آن‌ها همدیگر را عقاب و شاهین می‌نامیدند.

طبق تحلیل نگارندگان، گروه فعلی که هسته فعلی آن فعل تمیزی است سه گروه اسمی می‌گیرد که توجیه آن بدون قائل شدن به طرح اسناد یا چیزی شبیه به آن غیرمعقول به‌نظر می‌رسد. توجیه این ساخت‌ها در قالب طرح اسناد به این صورت امکان‌پذیر است که گروه اسمی و متمم آن، که گروه اسمی، صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای است، به یک پدیده مربوط شده و بین آن‌ها رابطه فاعل و محمول هست (رابطه اسنادی)؛ به بیان دیگر دو سازه یک بند کوچک را شکل می‌دهند. در این ساخت‌ها گروه اسمی (مفعول صریح بند پایه) نقش فاعل و گروه پس از آن نقش متمم مفعولی را به‌عهده دارند. طبق تحلیل نگارندگان روند اعطای حالت در بندهای یادشده بدین صورت خواهد بود که فاعل بندهای کوچک برای اخذ حالت مفعولی به مشخص‌گر گروه گذرایی که بین گروه اسناد و فعلی واقع است، حرکت کرده و فاعل بند پایه نیز برای دریافت حالت فاعلی ابتدا به مشخص‌گر گروه زمان رفته تا حالت فاعلی دریافت کند و پس از آن به مشخص‌گر گروه مطابقه حرکت می‌کند تا از لحاظ شخص و شمار با هسته آن گروه مطابقت داشته باشد. هسته گروه فعلی نیز ابتدا به هسته گروه اسناد پایینی و سپس به هسته گروه گذرایی و از آنجا به هسته گروه اسناد بالایی و در ادامه به هسته گروه زمان و گروه مطابقه حرکت می‌کند تا با مشخصه‌های آن‌ها ادغام شده و صورت صرف‌شده فعل بند پایه (می‌پنداشتم) را شکل دهد؛ مثال:

۱۰. من او را عاقل می‌پنداشتم.



شکل ۴: نمودار درختی بندهای کوچک در زبان فارسی

Figure 4: The tree diagram of small clauses in Persian language

نمودار ۴ تاحدودی شبیه به نمودار مفعول مضاعف است؛ اما اینکه چرا تمیز و ساخت‌های مربوط به آن جزو مفعول مضاعف به حساب نمی‌آیند خود نکته‌ای مورد توجه است. اولین وجه تمایزی که بین این دو ساخت می‌توان برشمرد این است که مفعول مضاعف

متشکل از دو مفعول جداگانه و مستقل است که مفعول صریح و غیرصریح نامیده می‌شوند؛ در حالی که در بندهای کوچک (ساخت‌های دارای تمیز) هردو گروه به یک مفهوم واحد ارجاع داده می‌شود. دومین وجه تمایز بین این دو ساخت این است که ساخت‌های دارای مفعول مضاعف هم به صورت ترکیب یک گروه اسمی و یک گروه حرف اضافه‌ای و هم به صورت دو گروه اسمی ظاهر می‌شوند و این تنوع در چگونگی وقوع به جابه‌جایی آن‌ها بستگی دارد؛ در حالی که در بندهای کوچک جابه‌جایی دو گروه به لحاظ معنایی غیرقابل قبول است؛ مثال:

۱۱. الف) من او را عاقل می‌پنداشتم؛

ب) \* من عاقل او را می‌پنداشتم.

باید گفت که در بندهای کوچک گروه اسمی اول «را» که نشانه مفعول صریح است می‌گیرد که این خود دلیلی بر گذرا بودن این ساخت‌هاست.

## ۶. نتیجه

این مقاله بندهای کوچک زبان فارسی را بررسی کرد. طبق تحلیل نگارندگان ساخت‌های دارای مقوله دستوری متمم مفعولی در زبان فارسی را می‌توان به‌عنوان بندهای کوچک قلمداد کرد. طبق تحلیل موجود بندهای یادشده بندهای بی‌زمان و بدون فعل هستند و گروه حاکم بر آن‌ها گروه اسناد است. توجیه این ساخت‌ها در قالب طرح اسناد به این صورت امکان‌پذیر است که گروه اسمی و متمم آن که گروه اسمی یا گروه صفتی است یک بند کوچک را شکل می‌دهند. استدلال نگارندگان در توجیه این ادعا این است که در ساخت‌های مذکور گروه اسمی و متمم آن به یک پدیده واحد مربوط می‌شوند و مفهوم کاملی را درباره آن پدیده بیان می‌کنند؛ بنابراین بین آن‌ها رابطه اسنادی (فاعل و محمول) هست. در این ساخت‌ها گروه اسمی (مفعول صریح) نقش فاعل و گروه یا عبارت پس از آن (گروه اسمی، صفتی و یا گروه حرف اضافه‌ای) نقش متمم مفعولی را به‌عهده دارد. دیگر آنکه اگرچه در زبان‌هایی همچون انگلیسی هسته اسناد در برخی از بندهای کوچک، نمود آوایی داشته و به صورت *as* ظاهر می‌شود، در زبان‌های دیگر همچون زبان فارسی هسته اسناد در بندهای کوچک، نمود آوایی ندارد و تنها در ساخت‌های زیربنایی تجلی می‌یابد؛ مثلاً در جمله «من او را عاقل می‌پنداشتم» مفهوم اسناد یعنی «او عاقل است» در بند کوچک موجود به راحتی قابل استنباط



است. طبق گفته‌های بالا می‌توان گفت ظهور هسته اسناد همانند دیگر مقولات نقشی الزامی نیست و تنها در برخی زبان‌ها به صورت عینی تجلی می‌یابد. طبق تحلیل نگارندگان بندهای کوچک، ساختاری جهانی دارد و تفاوت آن‌ها تنها براساس ویژگی‌های نحوی هسته اسناد قابل توجه است؛ بنابراین با قائل شدن به طرح گروه اسناد می‌توان یک تعریف ساختاری واحد برای بندهای پایه و بندهای کوچک مطرح کرد.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. secondary predicative structures
2. predicate phrase
3. binary- branching
4. predicate
5. functional projection
6. Williams
7. Stowell
8. Chomsky
9. Kitagawa
10. Hornstein & Lightfoot
11. Aarts
12. Small Clause Theory
13. Principal and Parameters Theory
14. The Minimalist Program(MP)
15. Principal and Parameters Theory
16. gerund
17. Inflection Phrase (IP)
18. Exceptional case-Marking (ECM)
19. Single- bar projection
20. CP
21. [- tense]
22. PRO
23. Balazs
24. Extended Maximal Projection (EPP)
25. Pr
26. Alhraise
27. Tense Phrase(TP)
28. Inheritance Features Theory
29. Hirayeva

30. Economy principal
31. minimality principal
32. simplicity principal
33. regular – sized clause
34. object complement
35. rhyme
36. theme
37. specific

## ۸. منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی ۲*. ویراست دوم. چ ۱۲. تهران: فاطمی.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. چ ۱۰. تهران: کتابفروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹). «پیرامون را در زبان فارسی». *زبان‌شناسی*. س ۷. ش ۱. صص ۱۳-۶۷.
- ----- (۱۳۸۳). *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی*. ویراست دوم. تهران: سمت.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۴). «بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۷. صص ۴۷-۵۴.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۷۹). *دستور ساده زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۰). «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی». *زبان‌شناسی*. س ۱۶. ش اول (پیاپی ۳۱). صص ۴۳-۷۶.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳). *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*. چ ۳. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

## References:

- Aarts, B. (1992). *Small clauses in English: The nonverbal types*. Topics in English Linguistics. Berlin and New York, Mouton de Gruyter.
- Alhorais, N. (2013). *The categorial status of the small clause node: A minimalist*

- approach*. Unpublished MA Thesis. University of Newcastle, United Kingdom.
- Anvari, H. & H. Ahmadi Givi (1995). *Persian Grammar 2*. Second ed. Vol. 12, Tehran: Fatemi Publications. [In Persian].
  - Balazs, J. E.(2012). *The Syntax of Small Clauses*. M.A dissertation, Cornell University.
  - Bateni, M. R. (1991). *A Description of the Grammatical Structure of the Persian Language*. Tehran: Amir Kabir [In Persian].
  - Bowers, J. (1993). "The Syntax of Predication". *Linguistic Inquiry*, 24.Pp. 591-652.
  - -----(2001). "Predication" . in M. Baltin and C . Collins (Eds) *The Handbook of cotemporary Syntactic Theory* .Pp.299-333 , Blackwell Publishers Inc.
  - Bowers, J. (2002). "Transitivity". *Linguistic Inquiry* 33: 183-224.
  - Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Dordrecht: Foris.
  - ----- (1986). *Barriers*. Cambridge, MA: MIT Press.
  - ----- (2005). *On Phases*. Ms., MIT.
  - ----- (2006). *Approaching UG from below*. Ms., MIT.
  - Dabbir Moghaddam, M. (1990). "On"Ra" in Persian language". *Linguistics Magazine*. Year 7, No. 1.Pp. 13-67 [In Persian].
  - ----- (2004). *Theoretical Linguistics: Genesis and Evolution of the Generative Linguistics*. Second ed., Tehran: SAMT [In Persian].
  - Hiraiwa, K. (2001). " Multiple agree and the defective intervention constraint in Japanese" . *MIT Working Papers in Linguistics* 40. Pp. 67 – 80.
  - Hornstein, N. & D. Lightfoot (1987). "Predication and PRO". *Language*, 63-86.
  - ----- & D. Lightfoot (1984). *Rethinking Predication*. ms.
  - Karimi, S . (2003). " On object position , specificity and scrambling in Persian", In s. Karimi(ed), *word order and Scrambling Blackwell publishing Oxford*.Pp.91-124.
  - Khayampour, A. R. (1996). *Persian Grammar*. Vol. 10, Tehran. [In Persian].
  - Kitagawa, Y. (1985). "Small but clausal". *Papers from the Twenty-first Regional*

*Meeting of the Maryland*. Chicago Linguistic Society, CLS 21. 210 – 220.

- Meshkato-dini, M. (1994). *The Persian Language Grammar Based on Transformational Theory*. Vol. 3, Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad [In Persian].
- Raasekh-mohanad, M. (2005). “Exploring the Characteristics of “*Tameez*” in the Persian Language”. *Naame ye Farhangestan*. No. 27. Pp. 47-54 . [In Persian].
- Shahsavari, A. & E. Mohammadi (2015). “ predication phrase and small clauses in persian language”. *Scro Research Annual Report*. Vol. 3. Pp. 1-4. ISSN: 1494-7617.
- Shariat, M. J. (2000). *Simple Grammar of the Persian language*. Tehran: Asatir [In Persian].
- Stowell, T. (1981). *Origins of Phrase Structure*. Ph.D. dissertation, MIT.
- ----- (1983). *Subjects Across Categories*. *The Linguistic Review* 2. 285 – 312.
- Tabib-zadeh, O. (2001). “Analysis of verbal syntactic complementes in the Persian language based on Lexical Capacity Theory”. *Linguistics*, Year 16, no. 1(31 in sequence). Pp 43-76 [In Persian].
- Williams, E. (1974). “Small clauses in English”. In Kimball, J. (ed.), *Syntax and Semantics 4*. New York: Academic Press.
- ----- (1975). “Small Clauses in English”. In J. Kimball, cd., *Syntax and Semantics*. Vol. 4, Academic Press.
- ----- (1980). “Predication”. *Linguistic Inquiry*, Vol 11, No. 1. Pp. 203-238.
- ----- (1983). “Against Small Clauses”. *Linguistic Inquiry*, 14.Pp. 203-238.
- ----- (2013). “The Size of Small Clauses”. Seminar Talk on Jan. 25, *Department of Linguistics*. Princeton University.